

## سپاه اسامه و تأثیر آن در شکل دهی تاریخ سیاسی اسلام\*

[محمدحسین امامی جو]

### چکیده

در این مقاله ابتدا متن گزارش های مرتبط با تشکیل سپاه اسامه بررسی شده و سپس چرایی تشکیل سپاه، علت تأکید پیامبر بر حرکت سپاه و دلیل عدم حرکت آن، مورد بررسی قرار گرفته است. این بررسی یکی از دقیق ترین سیاست های حکومتی رسول خدا ﷺ را آشکار می سازد و از آنجایی که تحلیل علل فوق مبتنی بر تذکار وقایع چند ماه آخر عمر ایشان و نیز بررسی روز شمار تشکیل سپاه بوده، به این دو جهت به اختصار پرداخته شده است.<sup>۲</sup>

**کلیدواژه ها:** سپاه اسامه، اسامه بن زید، سقیفه.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۲۱.

۱. دانشجوی دکترای فلسفه دین. emamijoo@gmail.com

۲. در این مقاله از مدارک خطی - روایی مرحوم حجة الاسلام شیخ محمد رضا جعفری و دیدگاه و تحلیل ایشان سود برده ام.

## ۱- طرح مسئله

تحلیل کامل و مطابق با واقعیت از ماجرای سقیفه، نیازمند آگاهی نسبت به تمامی زمینه‌های شکل دهنده و تثبیت‌کننده آن است؛ لذا باید ابتدایی‌ترین زمینه مؤثر در شکل‌گیری این مسیر تا پیامدهای حاصل از آن، مورد بررسی قرار گیرد. یکی از وقایعی که می‌توانست تأثیر جدی در سرنوشت حکومت اسلامی پس از پیامبر داشته باشد، حرکت سپاه اسامه بود. گزارش مختصر این اتفاق چنین است:

رسول خدا ﷺ در آخرین روزهای حیات خود، لشگری را به فرماندهی اسامه بن زید برای جنگ با روم تشکیل دادند. کار این سپاه صرفاً شبیخون به دشمن و بازگشت به مدینه بود. در آن هنگام اسامه نوجوان بود و سابقه جنگی ویژه‌ای نداشت. تشکیل این سپاه مقارن با ظهور مدعیان نبوت، مریضی پیامبر و احتمال فوت ایشان بود. نکته‌ای که بیش از هر مسئله دیگری در بررسی این سپاه اهمیت دارد، حضور بزرگان مهاجرین و انصار و اصرار پیامبر بر خروج هر چه سریع‌تر سپاه است. هر چه احتمال وفات پیامبر بیشتر می‌شد، اصرار ایشان بر حرکت سپاه افزایش می‌یافت. نهایتاً این فرمان پیامبر اجرا نشد و برخی از همان کسانی که مأمور به حضور در سپاه بودند، زمامدار مسلمانان شدند. در خصوص این جنگ، پرسش‌هایی مطرح است که ما را به بررسی فراگیر آن دعوت می‌کند:

۱- چرا پیامبر اکرم ﷺ در آن برهه حساس فرمان حرکت بزرگان مهاجرین و انصار را صادر کردند؟

۲- چرا علی‌رغم اینکه جامعه اسلامی از ناحیه مدعیان نبوت در معرض توطئه و ناامنی قرار داشت، از سوی حضرت فرمانی برای حرکت لشکر و مقابله با آنان صادر نشد؟

۳- از چه رو اسامه با آن سن کم، بی‌تجربگی و نبود جایگاه اجتماعی، به فرماندهی منصوب شد؟

۴- چرا بر حضور افراد خاصی از مهاجرین و انصار در سپاه اصرار می‌شد؟

۵- با این که روم در آن تاریخ در وضعیت جنگی نبود، اصرار پیامبر - آن هم در شدت بیماری - بر این جنگ چه بود؟

ما برای بررسی این واقعه تاریخی، ناچاریم قطعات این حادثه را جزء به جزء بررسی کنیم. این جزئیات ما را به اهمیت این پرسش ها واقف می کند و در تحلیل رویدادهایی که به دنبال آن رخ داده، یاری خواهد کرد. در بررسی جزئیات ماجرای سپاه اسامه تلاش شده است تا از گزینش مدارک خودداری شود و گزارش های متقدم اهل تسنن مورد استشهاد قرار گیرد؛ بنابراین، در این مقاله، به این موضوعات خواهیم پرداخت:

۱- بررسی اوضاع مدینه، مقارن با دو ماه پایانی عمر مبارک رسول خدا ﷺ و احتمال جدی رحلت ایشان.

۲- بررسی جزئیات تشکیل سپاه اسامه.

۳- تبیین پرسش های مهم در علت و نحوه تشکیل سپاه.

۴- تحلیل علت حقیقی تشکیل سپاه و تأثیر آن بر وقایع پس از رحلت.

## ۲- نگاهی کوتاه به مدینه، مقارن با رحلت پیامبر اکرم ﷺ

برای روشن شدن جایگاه لشگر اسامه، ناگزیر باید به برخی وقایع مهم و مؤثری که زمینه ساز اعزاز و توقف سپاه بوده است، اشاره کنیم:

### ۲-۱- غدیر یا اعلان امامت و جانشینی امیرالمؤمنین ﷺ

در روز هجدهم ذی حجه سال دهم هجرت، پیامبر ﷺ در اجتماع باشکوه و در میان ده ها هزار نفر از مسلمانانی که از حجة الوداع بازمی گشتند، مسئله خلافت و رهبری پس از خود را اعلان می دارند. در این مراسم، ضمن آن که تمامی مسلمانان، اعم از مردان و زنان، با امیرالمؤمنین ﷺ به عنوان ولایت و رهبری بیعت کردند. آنان هم چنین موظف شدند پیام و دستور پیامبر ﷺ را در این خصوص، به تمامی غایبان

برسانند. روشن است که واقعه غدیر برای احزاب مخالف اهل بیت علیهم السلام واقعه ای تلخ بود و آنان را به اقدامی عاجل برای به دست آوردن خلافت ترغیب می کرد.<sup>۱</sup>

## ۲-۲ - اشاره پیامبر به وفات خود

در اخبار متعددی نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از رحلت، از وفات خود خبر داده و اصحاب از نزدیک بودن وفات ایشان آگاه بوده اند. ابن مسعود می گوید: پیامبر یک ماه قبل از وفات خود خبر فوت خود را داد.<sup>۲</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عرفه حجة الوداع، قبل از نماز خطبه ای ایراد کردند و در قسمتی از آن فرمودند:

ای مردم! به خدا قسم من نمی دانم، شاید که در چنین مکان و در چنین روزی دیگر شما را ملاقات نکنم.<sup>۳</sup>

هم چنین پیامبر صلی الله علیه و آله در جمرات نیز اشاره کردند که شاید این آخرین حجشان باشد: از من مناسک حج را یاد بگیرید، شاید که من پس از این هرگز به حج نروم.<sup>۴</sup>

نحوه دستور مردم به فراگیری احکام حج و نیز خطبه پیامبر در روز عرفه نیز نشانه نزدیک بودن وفات رسول خدا است. ابن کثیر پس از نقل اخباری چند در این خصوص، تصریح می کند که مردم در آن سال از وفات قریب الوقوع پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه شده بودند.<sup>۵</sup> روشن است که برخی در مواجهه با احتمال وفات پیامبر، بیشترین تلاش خود را متوجه به دست آوردن قدرت و جهت دهی افکار عمومی خواهند کرد. این گروه در

۱. رک: امینی، عبدالحسین، الغدیر، ۱-۱۱.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۴۵/۲۲؛ ابن اثیر، علی بن ابی الکر، الکامل فی التاریخ، ۳۱۹/۲.

۳. واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، ۱۱۰۳/۳.

۴. حمیری معارفی، عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، ۴۲۷/۴.

۵. همان.

بستراحتمال وفات پیامبر قاعدتاً نمی توانستند ساکت بنشینند و طبیعی بود که به طراحی یک جریان حساب شده مشغول شوند. از این رو بسیار معقول است که وقایع پس از رحلت آن حضرت، ناشی از طراحی و برنامه ریزی حساب شده آنان باشد. ما در ادامه درستی این تحلیل را نشان خواهیم داد.

### ۲-۳- پیمان قریش در مورد خلافت

از دیدگاه قریش، تغییر مسیر جریان خلافت، راهی جز کنار گذاشتن علی علیه السلام نداشت. امیر المؤمنین علیه السلام کسی نبود که در امور الهی معامله کند و به آنان امتیاز دهد. با امام علیه السلام کنار آمدن، مساوی با کندن دندان طمع بود، چیزی که برای آنان بسیار سخت و دشوار می نمود. لذا مدعیان رهبری با یکدیگر پیمان بستند که هرگز امر خلافت را به اهل بیت مسترد نکنند و پیمان نامه خود را در بین دو ستون کعبه پنهان کردند. برخی گزارش ها حاکی است که اهل بیت از این پیمان آگاه شدند و حتی زمان و مکان پیمان و افراد آن را می شناخته اند.<sup>۱</sup>

### ۲-۴- اشاره پیامبر به وقوع فتنه ها

پیامبر در اواخر حیات خود، بارها و بارها به وقوع فتنه و خطر ارتداد در میان صحابه اشاره کرده اند. روایات حاکی از آن است که گروهی از اصحاب، در هنگام عبور از پل صراط و نیز در هنگام ورود بر حوض کوثر، مورد غضب و سخط الهی و نبوی قرار می گیرند که علت آن، ارتداد و بازگشت آنان به جاهلیت است. این مضمون در کتب شیعه<sup>۲</sup> و سنی<sup>۳</sup> به فراوانی ذکر شده است.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۵۴۵/۴؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۸۵/۲۸، ح ۱، هم چنین در ۸۵/۲۸ - ۱۱۴ به تفصیل این مطلب ذکر شده است. به خصوص رک: صص ۱۰۲-۱۰۶.

۲. رک: مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۴-۲۲/۲۸. احادیث باب مزبور با مضامین متعددی به وقوع فتن اشاره دارد.

۳. بخاری جعفری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۸۷/۸.

مطالعه جریان نفاق در صدر اسلام نشان می‌دهد که جامعه مسلمان آن روزها، بار دیگر به مرزهای جاهلیت نزدیک می‌شد و وقوع فتنه در میان خانه‌های مدینه به چشم می‌خورد؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ فرمود که فتنه را در میان خانه‌های اهالی مدینه، مانند قطرات باران می‌بیند.<sup>۱</sup>

بنابراین، سقیفه امری دفعی و غیرقابل پیش‌بینی نبود، بلکه واقعیتی بود که مسلمانان به خوبی از قریب الوقوع بودن آن آگاهی داشتند. از این رو، هم پیامبر برای پیشگیری از آن برنامه‌ریزی اجتماعی داشتند و هم انصار برای جلوگیری از وقوع آن، حرکتی سیاسی را سامان دادند.

## ۲-۵- آگاهی اهل بیت علیهم‌السلام از مصائب

اهل بیت علیهم‌السلام در خانه وحی مستقر بودند. آنان اولین کسانی بودند که وحی را می‌شنیدند و از آن آگاه می‌شدند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای ایشان اخباری نقل می‌کردند که برای دیگران نقل نمی‌شد و برای اینان از علومی پرده برمی‌داشتند که دیگران از اندکی از آن نیز بی‌بهره بودند. طبیعی است که خداوند به واسطه پیامبرش، اهل بیت علیهم‌السلام را از مصائب و بلاهای امت آگاه سازد و آنان را برای امتحانی عظیم آماده سازد.<sup>۲</sup> از این رو، خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خوبی از نزدیک بودن فتنه و ناگفته‌های وقایع آینده باخبر بودند.<sup>۳</sup> در کتاب بحار الانوار به تفصیل از اخبارات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به اهل بیت علیهم‌السلام سخن گفته شده است.<sup>۴</sup>

۱. همان، ۲/۲۲۲ و ۳/۱۰۳؛ قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۸/۱۶۸.

۲. مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۸/۶۵؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ۱/۳۷۲.

۳. مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۸/۶۵؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۳/۱۴۲؛ خطیب بغدادی، أحمد بن علی، تاریخ بغداد، ۱۱/۲۱۶؛ ذهبی، محمد بن أحمد، میزان الاعتدال، ۱/۳۷۱؛ بخاری جعفری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الکبیر، ۲/۱۷۴؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۴۲/۴۴۷ و ۴۴۸.

۴. مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۸/۳۷.

## ۲-۶- ظهور متنبیان

از دیگر وقایعی که در اواخر عمر پیامبر اتفاق افتاد، ظهور مدعیان نبوت بود، به طوری که در ماه آخر زندگی پیامبر این اخبار به صورت مرتب به مدینه می‌رسید.<sup>۱</sup> با این حال، رسول خدا ﷺ سپاه اسامه را به جای آنکه به سوی این مدعیان گسیل دارند، آنان را امر کردند تا به سمت شامات بروند. در ادامه، اهمیت این مطلب روشن خواهد شد؛ زیرا اطلاع از ظهور مدعیان نبوت در درک علت حرکت سپاه اسامه و اهمیت اهداف آن، تأثیر به‌سزایی خواهد گذاشت.

\*\*\*

از آنچه به اختصار ذکر شد، معلوم می‌شود که وضعیت جامعه در اواخر عمر پیامبر ﷺ وضعیتی خاص و درخور توجه بوده است. پیامبر ﷺ جانشینی و خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را اعلام می‌کنند و بر آن پیمان می‌گیرند. قریش که مدعی سروری عرب بوده است، به فعالیت‌های شدیدتر دست می‌زند و گروهی از آنان پیمان می‌بندند که هرگز اجازه ندهند امر خلافت به اهل بیت پیامبر (علیه السلام) برسد. اخبار پیامبر ﷺ از وفات خود، آنان را بیش از هر چیز بر این امر تهییج می‌کند. برای این که کسی در دام فتنه نیفتد، پیامبر ﷺ مردم را به طور عام و اهل بیت را به طور خاص از وقوع فتنه آگاه می‌سازند و متذکر می‌شوند که در آینده فتنه فراگیری از میان خانه‌های شهر مدینه آشکار خواهد شد.

هم‌چنین در مناطق مرزی کشور اسلامی، مدعیان نبوت سربرکشیده‌اند و ساده‌دلان را تابع خود کرده‌اند. پیامبر در حالی سربربستر خاک می‌نهد که موجی از فتنه‌زبانان می‌کشد. ما در ادامه، علت و نحوه شکل‌گیری سپاه اسامه و رابطه آن را با وقایع پس از رحلت بررسی می‌کنیم.

۱. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، همان، ۲/۳۱۷.

### ۳- سپاه اسامه

#### ۳-۱- اسامه بن زید

اسامه بن زید بن حارثه، ابومحمد (۷- ۵۴ ق)؛ پدرش، زید بن حارثه، اسیری بود که در مکه خریداری و آزاد شد. وی در خانه پیامبر شد کرد. رسول خدا ﷺ در مکه، ام ایمن از بنی نهبان را به ازدواج زید درآورد. ام ایمن، اسامه را در سال هفتم قبل از هجرت به دنیا آورد. رفتار پیامبر با اسامه، رفتار با فردی بود که در خانه پیامبر بزرگ شده است. زید بن حارثه، پدر اسامه، در جنگ موته به شهادت رسید.<sup>۱</sup>

اسامه در هفده یا هیجده سالگی مأموریت یافت سپاهی را برای حمله به «أبنی» تشکیل دهد. وی پس از رحلت پیامبر ﷺ، به وادی القری سفر نمود و ساکن آنجا شد؛ سپس در ایام حکومت معاویه به دمشق سفر کرد و مدتی ساکن «مزنة» شد؛ اما پس از مدتی به مدینه بازگشت و در «جرف» سکنی گزید. وی در اواخر حکومت معاویه از دنیا رفت.<sup>۲</sup>

#### ۳-۲- تشکیل سپاه اسامه

واقعی می‌گوید:

رسول خدا همواره از گذشته شدن زید بن حارثه و جعفر و اصحاب او یاد می‌کرد و نسبت به آن‌ها اندوه شدیدی ابراز می‌فرمود. چون روز دوشنبه چهار شب باقی مانده از صفر سال یازدهم هجری فرارسید، پیامبر، فرمان آماده شدن مردم برای جنگ با روم را صادر فرمود و دستور داد که با سرعت برای این کار آماده شوند. مردم از حضور رسول خدا پراکنده شدند در حالی که برای جهاد تلاش می‌کردند.

فردای آن روز، سه شنبه، سه روز باقی مانده از صفر، اسامه بن زید را احضار

۱. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۱۳۹/۱۰.

۲. زرکلی، خیرالدین، الأعلام، ۲۹۱/۱.



فرمود و به او گفت: «ای اسامه، در پناه نام خدا و برکت خدا حرکت کن تا به محل کشته شدن پدرت برسی و آن‌ها را زیر سم اسب‌ها پایکوب کنی. من تو را مأمور این کار ساختم و امیر این لشکر قرار دادم. صبحگاهی بر مردم ابنی حمله کن و اماکن ایشان را به آتش بکش و شتابان برو که براخبار پیشی بگیری. اگر خداوند پیروزت فرمود، میان ایشان کمی درنگ کن و همراه خود راهنمایانی بردار و جاسوسان و طلیعه را پیشاپیش گسیل دار.»

چون چهارشنبه دوروز باقی مانده از صفر فرارسید، بیماری پیامبر با درد سروتب شروع شد. صبح پنجشنبه یک روز باقی مانده از صفر، پیامبر با دست خود لویبی برای اسامه بست و فرمود: «ای اسامه، به نام خدا و در راه خدا به جهاد برو و با هر کس که به خدا کافر است جنگ کنید و مکر و غدر نکنید، هیچ کودک و زنی را نکشید. شما آرزوی رویاری شدن با دشمن را نداشته باشید که نمی‌دانید شاید گرفتار و مبتلای آنان شوید، ولی بگویید: «خدا یا تو خود، ایشان و شرشان را از ما کفایت فرمای!» و اگر آن‌ها با شما برخوردند و با هیاهو حمله آوردند، بر شما باد به آرامش و حفظ سکون و سکوت. با یکدیگر نزاع و مخالفت نکنید که ضعیف و ناتوان خواهید شد...»<sup>۱</sup>.

### ۳-۳- زمان تشکیل سپاه

زمان فراخوانی سپاه را به گونه‌های مختلف آورده‌اند. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه زمان فراخوانی را در ایام بیماری رسول خدا ﷺ ذکر کرده<sup>۲</sup> و گروه دیگری آن را قبل از بیماری یا مقارن با آن نگاشته‌اند.<sup>۳</sup>

۱. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۵۴/۲؛ واقدی، محمد بن عمر، همان، ۱۱۱۷/۳.

۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، همان، ۱۵۹/۱.

۳. حمیری معافری، عبد الملک بن هشام، همان، ۶۰۶/۲ و ۶۵۰؛ ابن عساکر، علی بن حسن، همان،

۵۴/۲؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۱۸۴/۳.

طبری در روایت خود، زمان تشکیل سپاه را محرم سال ۱۱ می‌داند. او می‌گوید: «هنگامی که مردم در تدارک سپاه بودند، بیماری رسول خدا ﷺ آغاز شد».<sup>۱</sup> ابن سعد زمان فراخوان سپاه را روز دوشنبه، چهار شب مانده به آخر صفر سال یازده هجری می‌داند. او نیز بیماری حضرت را متأخر از فرمان تشکیل سپاه می‌داند.<sup>۲</sup> یعنی این واقعه تقریباً بیش از دو ماه با حجة الوداع فاصله دارد.

در مجموع آنچه از هر دو دسته این اخبار به دست می‌آید، فاصله اندک میان تشکیل سپاه و بیماری پیامبر بوده است. گفتنی است اخباری که زمان تشکیل سپاه را در محرم ذکر کرده‌اند، به نقل شیعه در مورد رحلت پیامبر نزدیک‌ترند. ظاهراً در روایات شیعه از زمان دقیق تشکیل سپاه ذکری به میان نیامده است، اما از مضمون بعضی از روایات چنین به دست می‌آید که زمان تشکیل سپاه اواخر محرم بوده است. کاروان حُجاج فاصله بین مدینه تا مکه را در هشت روز طی کرده است.<sup>۳</sup> به این ترتیب اگر کاروان حُجاج در بازگشت از مکه به مدینه نیز این فاصله را در هشت شبانه روز طی کرده باشد، یعنی از هجدهم تا بیست و ششم ذی حجه، حداکثر چهار شب مانده به محرم وارد مدینه شده‌اند.<sup>۴</sup> پس از ورود به مدینه، پیامبر یک ماه در منزل ام سلمه ساکن شدند و به منزل هیچ‌کدام از همسران خود نرفتند.<sup>۵</sup> دلیل این امر واقعه عقبه و توطئه منافقین برای قتل پیامبر بود. پس از این مدت بود که فرمان تشکیل سپاه اسامه صادرگشت.<sup>۶</sup> پس زمان تشکیل سپاه مطابق روایات شیعه، اواخر محرم بوده است.

۱. همان؛ ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، همان، ۳۱۷/۲.

۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ۱۴۵/۲؛ ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، عیون الأثر، ۳۵۰/۲؛ نیز رک: واقفی، محمد بن عمر، همان، ۱۱۱۷/۳؛ ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۵۴/۲.

۳. مجلسی، محمد باقر، همان، ۳۸۹/۲۱.

۴. حمیری معافری، عبدالملک بن هشام، همان، ۶۰۶/۲. این مدرک نشان می‌دهد که پیامبر اواخر ذی حجه به مدینه بازگشته‌اند.

۵. مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۰۶/۲۸.

۶. همان، ۱۰۷/۲۸.

### ۳- ۴- مقصد سپاه

تواریخ مقصد سپاه را «بلقاء» و «داروم»<sup>۱</sup> از اراضی «فلسطین» ذکر کرده‌اند. اسامه مأمور بود سپاه را به سمت «أبّنی» حرکت دهد. اهالی «أبّنی» در «بلقاء»<sup>۲</sup> در اراضی مرزی «فلسطین»، «شام» و «اردن» ساکن بوده‌اند. این منطقه همان جایی بود که جنگ موته در آن واقع شد و زید بن حارثه و جعفر بن ابی طالب در آن شهید شده بودند.<sup>۳</sup> علت ظاهری حرکت سپاه ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن به جهت شکست پیشین مسلمانان در جنگ موته بوده است؛ البته به علت حقیقی این امر در ادامه همین فصل اشاره خواهیم کرد.

### ۳- ۵- تعداد سپاهیان

روایات و اخبار، در برشماری تعداد لشگریان، هم‌داستان نیستند. این رقم در کمترین شماره ۷۰۰ نفر<sup>۴</sup> و در نقلی ۴۰۰۰ نفر<sup>۵</sup> و در نقلی ۱۲۰۰۰ نفر<sup>۶</sup> ذکر شده است. مورخان عامه تعداد کسانی را که با اسامه، در زمان ابوبکر، به سمت شامات حرکت کردند، سه هزار<sup>۷</sup> نفر نوشته‌اند. آنان گفته‌اند که ابوبکر تمامی مدعوین سپاه اسامه را به همراه اسامه فرستاد.<sup>۸</sup> پس تعداد سپاهیان حدود سه هزار نفر بوده است. با توجه به این که رقم ۱۲۰۰۰ نفر و ارقام نزدیک به آن، محتاج دعوت عام از قبایل بیرون مدینه و صحرانشین

۱. حمیری معارفی، عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، ۶۰۶/۲؛ طبری، محمد بن جریر، همان، ۱۸۴/۳؛ ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، همان، ۳۱۷/۲.

۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۱۴۵/۲.

۳. واقدی، محمد بن عمر، همان، ۱۱۱۷/۳.

۴. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۶۰۲/۲؛ متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ۶۰۲/۵.

۵. مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۰۷/۲۸.

۶. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۱۳۹/۱۰.

۷. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۵۷/۲؛ متقی هندی، علی بن حسام الدین، همان، ۵۷۶/۱۰؛ واقدی، محمد بن عمر، همان، ۱۱۲۲/۳.

۸. همان‌ها.

بوده است - همان طور که در جنگ تبوک و فتح مکه واقع شد - به نظر می‌رسد سه تا چهار هزار نفر، به واقعیت نزدیک تر باشد.

### ۳-۶- وظیفه سپاه

نکته مهمی که در وظایف این سپاه قید شده، حرکت سریع به سمت دشمن است. اسامه از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور بود به سرعت به سوی دشمن حرکت کند؛ به طوری که قبل از رسیدن خبر به دشمن، بر آن‌ها شبیخون زند. ابن عساکر، دستور پیامبر در این باره را این گونه گزارش می‌کند:

وَأمرهم بالإنكماش في غزوهم، ... فقال: «يا اسامة! ... فأغرصباحا على أهل أبنی وحرّق عليهم، وأسرع السير تسبق الخبر، فإن أظفرك الله فأقلل اللَّبث...»<sup>۱</sup>.

سرعت عمل و شبیخون دو وظیفه اصلی این سپاه بود. در چنین جنگی، کوتاهی، آرامش و منتظر اوضاع مدینه شدن، به معنای روی گرداندن از دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. رسول خدا آن‌ها را به چنین جنگ سریعی فراخواندند، اما سپاه نه تنها در زمان رسول خدا حرکت نکرد، بلکه تا یک ماه پس از فوت آن جناب نیز سستی نمود! به طور معمول در جنگ‌ها، اگر سپاهی بر منطقه تحت تصرف دشمن مسلط شود، توقف خواهد کرد و آن را به قلمرو خود ضمیمه خواهد نمود؛ اما در شبیخون، حتی اگر سپاه بردشمن پیروز شود، باز خواهد گشت و منطقه را واگذار خواهد کرد.

این مسئله نشان دهنده این است که هدف پیامبر صلی الله علیه و آله از گسیل سپاه اسامه، کشورگشایی نبوده است؛ بلکه همان گونه که در ادامه خواهد آمد، هدف آن حضرت، کوتاه کردن سرمدعیان حکومت به بهانه جنگ با قبایل منطقه جنگی موته بوده است.

۱. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۵۴/۲؛ واقدی، محمد بن عمر، همان، ۱۱۱۷/۳.

افزون بر آن دیدیم که تعداد لشگریان حدود سه تا چهار هزار نفر بوده است. با این که این سپاه از نظر تعداد در حدّ عرف زمان خود بوده، اما لشگریان به هر دلیل نباید خود را زیاد درگیر جنگ می‌کردند، لذا پیامبر ﷺ توصیه می‌کنند که اسامه آرزوی ملاقات با دشمن را نکند، زیرا که امکان گرفتار شدن زیاد است.<sup>۱</sup>

### ۳- ۷- مدت احتمالی سفر

حرکت سپاه به سمت مرز فلسطین و بازگشت آن به مدینه، در مجموع بیش از ۳۵ روزه طول می‌انجامیده است. این مطلب را می‌توان از حرکت همین سپاه در زمان ابوبکر فهمید. حتی بعضی از مدارک تاریخی مدت سفر را بیش از چهل روز ذکر کرده‌اند.<sup>۲</sup> ابن عساکر زمان فراغت اسامه از هنگام حرکت تا انتهای جنگ در زمان ابوبکر را ۴۰ روز می‌داند و می‌گوید: این مدت غیر از مدتی است که اسامه پس از جنگ در سرزمین‌های فتح شده اقامت کرد و به غیر از زمان بازگشت از جنگ است.<sup>۳</sup>

اگر زمان بازگشت سپاه ۱۵ روز باشد، طول سفر به حدود ۵۵ روز خواهد رسید.

### ۳- ۸- فراخوانده شدگان

ابن اسحاق می‌گوید: «تمامی مهاجرین اولیه با سپاه اسامه خارج شدند».<sup>۴</sup> این گفته را واقدی نیز تأیید می‌کند و می‌گوید: «هیچ کس از مهاجرین اولیه نماند، مگر این که به این جنگ فراخوانده شد».<sup>۵</sup> برخی از مدارک تاریخی نیز فراخوانده شدگان به این

۱. همان‌ها.

۲. واقدی، محمد بن عمر، همان، ۱۱۲۵/۳؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۱۴۷/۲؛ ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، عیون الأثر، ۳۵۱/۲.

۳. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۵۱/۲.

۴. حمیری معافری، عبدالملک بن هشام، همان، ۶۴۲/۲؛ طبری، محمد بن جریر، همان، ۱۸۴/۳؛ ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، همان، ۳۱۷/۲.

۵. واقدی، محمد بن عمر، همان، ۱۱۱۸/۳.

سپاه را افراد سرشناس از مهاجرین و انصار ذکر کرده‌اند.<sup>۱</sup>

از اینجا معلوم می‌شود سپاه اسامه از افراد سرشناس مهاجرین و انصار تشکیل شده بود، اما به دلیل کثرت مهاجرین نسبت به انصار، ناقلانی که به اختصار از شرکت‌کنندگان نام برده‌اند، تنها به ذکر نام مهاجرین بسنده کرده‌اند. بدین سبب ابن عساکر می‌گوید:

رسول خدا ﷺ اسامه را بر سپاهی فرمانده کرد که عموم آنان از مهاجرین بوده‌اند.<sup>۲</sup>

این گفته به وضوح نشان می‌دهد که یا از انصار کسی در میان سپاه نبوده است و یا تعدادشان به قدری کم بوده که به کار بردن عبارت فوق صحیح بوده است. خبرهای دیگر تاریخی نیز مخالف این مفهوم نیستند. حاصل کلام این که اکثر قریب به اتفاق سپاهیان اسامه از مهاجرین بودند و افراد سرشناس مهاجرین و انصار نیز در این سپاه حضور داشتند.

عبارات فوق نشان می‌دهد که مهاجرین و انصار با ذکر نام مأمور به شرکت در این جنگ بودند؛ به همین سبب، هنگامی که ابوبکر به حکومت رسید گفت: تمامی کسانی را که در زمان رسول خدا به این جنگ خوانده شده و کندی کرده‌اند، به این سپاه ملحق خواهیم کرد.<sup>۳</sup>

به این ترتیب، پیامبر به افراد خاصی با ذکر نام، امر کردند تا در سپاه حاضر شوند. گروهی از مهاجرین که به طور ویژه نامشان در سپاه اسامه ذکر شده است عبارت‌اند از:

۱. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۲/۱۴۵؛ ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، عین الأثر، ۲/۳۵۰؛ نظیر همین مضمون در مدارک ذیل نقل شده است: حمیری معافری، عبدالملک بن هشام، همان، ۲/۶۵۰؛ ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۲/۵۵؛ بلاذری، أحمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۲۰۸/۱؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، همان، ۱۵۹/۱ و ۵۲/۶.

۲. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۸/۶۴.

۳. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۲/۵۷؛ واقدی، محمد بن عمر، همان، ۳/۱۱۲۲.

أبو بكر،<sup>۱</sup> عمر بن الخطاب،<sup>۲</sup> عبد الرحمن بن عوف،<sup>۳</sup> ابو عبیده جراح،<sup>۴</sup> سعد بن ابی وقاص،<sup>۵</sup> ابو الاعور سعید بن زید بن عمرو بن نفیل،<sup>۶</sup> عیاش بن ابی ربیعه،<sup>۷</sup> طلحه و زبیر.<sup>۸</sup> از انصار نیز نام قتاده بن النعمان، مسلم بن اسلم بن حریش،<sup>۹</sup> اسید بن حضیر و بشیر بن سعد<sup>۱۰</sup> در تاریخ آمده است.

چنان که مشاهده می شود، اخبار زیادی حضور ابو بکر و عمر در سپاه اسامه را تأیید می کنند. هیچ منبع تاریخی<sup>۱۱</sup> نیز منکر حضور ابو بکر در سپاه اسامه نشده است؛ البته مدارک تاریخی نیز ملزم به ذکر تمامی افراد سپاه نبوده اند. این که این دو نفر به حضور

۱. ابن سعد، محمد، همان، ۱۴۶/۲؛ ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، همان، ۳۵۰/۲؛ ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۱۳۹/۱۰؛ بلاذری، أحمد بن یحیی، همان، ۱۶۹/۱ و ۲۰۸؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، همان، ۱۵۹/۱ و ۵۲/۶.

۲. همان ها؛ نیز رک: واقدی، محمد بن عمر، همان، ۱۱۱۸/۳؛ ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۵۵/۲ و ۱۳۹/۱۰؛ طبری، محمد بن جریر، همان، ۲۲۶/۳.

۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، همان، ۵۲/۶.

۴. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۵۵/۲؛ واقدی، محمد بن عمر، همان، ۱۱۱۸/۳؛ ابن سعد، محمد، همان، ۱۴۶/۲؛ ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، همان، ۳۵۰/۲؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، همان، ۱۵۹/۱ و ۵۲/۶.

۵. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۵۵/۲؛ واقدی، محمد بن عمر، همان، ۱۱۱۸/۳؛ ابن سعد، محمد، همان، ۱۴۶/۲؛ ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، همان، ۳۵۰/۲.

۶. همان ها.

۷. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۵۵/۲؛ واقدی، محمد بن عمر، همان، ۱۱۱۸/۳.

۸. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، همان، ۵۲/۶.

۹. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۵۵/۲؛ واقدی، محمد بن عمر، همان، ۱۱۱۸/۳؛ ابن سعد، محمد، همان، ۱۴۶/۲؛ ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، همان، ۳۵۰/۲.

۱۰. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، همان، ۵۲/۶.

۱۱. مقصود کتب تاریخی و حدیثی متقدم است که به گزارشگری تاریخ پرداخته اند. البته بوده اند کسانی نظیر ابن کثیر که این مطلب را بدون استناد به شاهد تاریخی نفی کرده و تنها به تحلیل شخصی خود بسنده کرده اند. رک: ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ۲۲۲/۵؛ نیز رک: ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، همان، ۱۸۲/۱۷ و ۱۸۳ که درباره حضور ابو بکر در جیش اسامه، مفصل بحث کرده است.

در سپاه موظف بودند و خود را تحت فرمان اسامه می دیدند، قرائن دیگری نیز دارد؛ چنان که جوهری نقل می کند که این دو تا پایان عمر به اسامه امیر می گفتند.<sup>۱</sup>

پس از رحلت پیامبر، ابوبکر سپاه اسامه را به سمت روم فرستاد؛ اما پیش از آن اجازه خواست که عمر در این جنگ شرکت نکند. این نیز نشان می دهد که عمر باید تحت فرماندهی اسامه به سوی روم می رفته است. جالب آن که مطابق این سند، اسامه چون ابوبکر را نیز تحت فرمان خود می دید، به او گفت: «پس خود چه می کنی؟» ابوبکر پاسخ داد: «بین مردم با من چه کرده اند و مرا والی قرار داده اند؛ عمر را برای من بگذار».<sup>۲</sup>

ابوبکر، عمر، ابوعبیده جراح، سعد بن ابی وقاص و حتی اسید بن حضیر و بشیر بن سعد مأمور به شرکت در سپاه بودند. این گروه دقیقاً همانانی بودند که مسیر خلافت را به سمت ابوبکر چرخاندند. آیا به راستی اگر دستور پیامبر اجرا می شد، خلافت و جانشینی پیامبر همین طور که واقع شد، واقع می شد؟!

غیر از دو نفر اخیر، بقیه از مهاجران اند. برخی روایات تنها به وجود عمر اشاره کرده و برخی هم وجود ابوبکر را متذکر شده اند. روایات متعدد دیگری نیز به حضور هر دو - ابوبکر و عمر - اشاره دارد. از این که افراد خاصی به سپاه دعوت شده و مورد توجه بقیه نیز واقع گردیده اند می توان توجه خاص حضرت به آنان را دریافت. این افراد کسانی بودند که بعد از رحلت، کنترل جامعه مسلمانان را در اختیار گرفته و آن گونه که خود می خواستند آن را مدیریت کردند.

### ۳-۹- روز شمار سپاه اسامه<sup>۳</sup>

آنچه در تحلیل وقایع تاریخی اهمیت به سزایی دارد، دقت نظر و نکته سنجی در

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، همان، ۵۲/۶.

۲. یعقوبی، أحمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، ۱۲۷/۲.

۳. این روز شمار بر اساس قول اهل تسنن است. اگر بخواهیم آن را بر قول شیعه منطبق کنیم زمان دو هفته به عقب بازمی گردد.



وقایع نقل شده و نیز تلاش در جمع اخبار تاریخی است. گاه عدم توجه به یک نکته ظریف و بی توجهی نسبت به تقدّم و تأخرا اتفاقات تاریخی، موجب می‌شود که طرح نادرستی از واقعه ارائه شود و تحلیل آن، دقت لازم را نداشته باشد. از این رو، بار دیگر با استناد به خبر واقدی، به بررسی تقدّم و تأخرو قایع مرتبط با این ماجرا می‌پردازیم:<sup>۱</sup>

۱- زمان تشکیل لشکر: روز دوشنبه، چهار شب مانده به پایان ماه صفر، پیامبر به مسلمانان امر کردند که به سرعت برای جنگ با روم آماده شوند.<sup>۲</sup>

۲- تعیین فرمانده: روز سه‌شنبه فردای آن روز، سه شب مانده به انتهای ماه صفر، پیامبر اسامه را فرمانده سپاه قرار دادند و به وی امر کردند که سرعت آماده‌شود؛ به صورتی که برسیدن خبر احتمالی به دشمن، پیشی گیرد. پیامبر هم چنین وظیفه جنگی او را تعیین کردند که قبلاً ذکر شد.

۳- بیماری رسول خدا ﷺ: روز چهارشنبه، دو شب مانده به انتهای صفر، پیامبر بیمار می‌شوند.

۴- گره زدن پرچم و تعیین محل پادگان: روز پنج‌شنبه، یک شب مانده به انتهای ماه صفر، پیامبر پرچم را برای اسامه گره می‌زنند، دستورالعمل‌هایی برای او مشخص می‌کنند و او را در مورد چگونگی برخورد با دشمن آموزش می‌دهند. در این روز بُریده پرچم را از پیامبر می‌گیرد و آن را به منزل اسامه می‌برد و پیامبر منطقه جُرف، در بیرون مدینه، را به عنوان پادگان معرفی می‌کنند تا سپاهیان در آنجا اجتماع کنند.<sup>۳</sup>

۵- تأخیر در حرکت سپاه و هشدار رسول خدا ﷺ: اسامه مأمور بود سپاه خود را سریعاً حرکت دهد و محل پادگان نیز معین شده بود؛ اما گویا مردم تمایلی به حرکت

۱. واقدی، محمد بن عمر، همان، ۳/۱۱۱۷-۱۱۱۸؛ ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۲/۵۴.

۲. ابن روزشمار تاریخ، برفوق اخبار اهل تسنن و مدارک آنان است.

۳. واقدی، محمد بن عمر، همان، ۳/۱۱۱۸؛ ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۲/۵۵.

نداشتند و خیلی آرام و سرفرصت خود را آماده می ساختند! همین موجب شد که پیامبر در اوج بیماری بر منبر بنشیند و به آنان نسبت به سستی و کندی کردارشان هشدار دهند. گزارش های تاریخی نشان می دهد که مردم پس از چهارده روز از فرمان حرکت، هنوز به شهر تردد می کردند و سپاه برای اعزام آماده نبوده است.<sup>۲</sup> این در حالی بود که پیامبر به صراحت، به شتاب در حرکت و پیشی گرفتن بر رسیدن اخبار به دشمن، فرمان داده بودند.<sup>۳</sup> به نظر می رسد که فراخوانده شدگان صریحاً با دستور پیامبر مخالفت می کردند.

۶- اعتراض به فرماندهی اسامه: هنگامی که بیماری رسول خدا ﷺ شدت یافت، سپاهیان به جای اطاعت از فرمان حضرت، به بحث از درستی آن می پردازند و به امارت اسامه خرده می گیرند! در آن زمان، هیاهو چنان بالا گرفت که پیامبر اکرم ﷺ به شدت غضبناک شدند و با وجود شدت بیماری، مردم را جمع کردند تا از انتخاب خود دفاع کنند.<sup>۴</sup>

در دهم ربیع الاول (مطابق اخبار اهل سنت)، یعنی حداقل چهارده روز پس از امر به حرکت بسیار سریع به سوی دشمن، هنوز شخص رسول خدا ﷺ باید از کار خود دفاع کند و مردم را به حرکت به سوی دشمن فراخواند.

۷- اصرار رسول خدا ﷺ بر حرکت لشکر: پس از آن خطبه، رسول خدا به منزل می روند. مسلمانان گروه گروه نزد رسول خدا می آیند و وداع می کنند. پیامبر مرتب بر حرکت لشکر اسامه، تأکید می کنند. حتی پیامبر ﷺ در خطاب به کسانی که می خواهند بیماری ایشان را بهانه ای برای توقف سپاه قرار دهند، می فرمایند: «أنفذوا جيش

۱. حمیری معافری، عبدالملک بن هشام، همان، ۶۵۰/۲.

۲. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۵۱/۲.

۳. واقدی، محمد بن عمر، همان، ۱۱۱۷/۳؛ ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۵۴/۲.

۴. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۵۵/۲؛ واقدی، محمد بن عمر، همان، ۱۱۱۹/۳؛ ابن سعد، محمد،

همان، ۱۴۶/۲؛ ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، همان، ۳۵۰/۲.

اسامه» یعنی سپاه اسامه را حرکت دهید. یکی از کسانی که از رسول خدا ﷺ اجازه خواست حرکت سپاه تا بهبودی ایشان به تأخیر بیفتد، ام ایمن، مادر اسامه، بود که رسول خدا با درخواستش مخالفت می‌کنند.<sup>۱</sup>

هم‌چنین ابن سعد و غیر او نقل کرده‌اند که رسول خدا پس از دفاع از فرماندهی اسامه، در حال مریضی پیوسته می‌فرمودند: فرمان سپاه اسامه را اجرا کنید، فرمان سپاه اسامه را اجرا کنید!

«مرض رسول الله صلى الله عليه وسلم فجعل يقول في مرضه: أنفذوا جيش أسامة! أنفذوا جيش أسامة!»<sup>۲</sup>.

عبارت «فجعل يقول» نشان می‌دهد که پیوسته پیامبر بر حرکت سپاه تأکید می‌کردند.<sup>۳</sup>

بنا بر گزارش ابن ابی الحدید، اسامه نیز بارها تقاضای مادرش را تکرار کرد و از پیامبر درخواست نمود تا زمان بهبودی حضرتش، به وی اجازه دهند تا در مدینه بماند؛ ولی پیامبر هر بار ضمن مخالفت، اسامه را به حرکت فرمان می‌دادند.<sup>۴</sup> پیامبر مکرر به حرکت سپاه دستور دادند و حتی مطابق این نقل تخلف کنندگان از این سپاه را لعن کرده‌اند.<sup>۵</sup> افزون بر این، پیامبر ﷺ ابوبکر و عمر را که به بهانه‌های گوناگون از حضور

۱. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۵۶/۲؛ واقدی، محمد بن عمر، همان، ۱۱۹/۳.

۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۴۵/۴؛ ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۶۲/۸ و ۵۷/۲ و ۱۳۹/۱۰.

۳. رک: ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۱۴۶/۲ و ۴۵/۴؛ ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۶۲/۸ و ۴. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، همان، ۵۲/۶.

۵. ما معتقدیم برخی حقایق را باید به سختی در میان تواریخ جستجو کرد. به نظر می‌رسد نقل ابن ابی الحدید را این نقل تحریف شده تأیید می‌کند: «... فأنفذوا بعث أسامة وقال: لعن الله الذين يتخذون قبور أنبيائهم مساجد». (ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۴۷/۲؛ طبری، محمد بن جریر، همان، ۱۸۶/۳) این نقل می‌گوید پیامبر بر منبر ضمن دفاع از فرماندهی اسامه، مردم را به حرکت امر می‌کنند و می‌گویند: «خدا هر کس قبر پیامبر ﷺ خود را مسجد قرار دهد، لعنت کند! آیا جای گفتن

در سپاه خودداری می کردند، طلبیدند و توبیخ کردند و برای چندمین بار، آن ها را به پیوستن به سپاه اسامه امر نمودند:

واستدعی [رسول الله] أبا بكر وعمر و جماعة من حضر المسجد من المسلمين. ثم قال: «ألم أمر أن تنفذوا جيش اسامة؟» فقالوا: «بلى يا رسول الله ﷺ»، قال: «فلم تأخرتم عن أمري؟» قال أبو بكر: «إني كنت قد خرجت ثم رجعت لأجد بك عهدا» وقال عمر: «يا رسول الله! إني لم أخرج؛ لأنني لم أحب أن أسأل عنك الركب» فقال النبي ﷺ: «نقدوا جيش اسامة! نقدوا جيش اسامة!» يكررها ثلاث مرات<sup>۱</sup>.

از این نقل معلوم می گردد هیچ بهانه ای، حتی بهانه بهبود حال پیامبر، تأثیری در فرمان ایشان نداشت و آن حضرت هر چه می گذشت، در حالی که بر شدت بیماری شان افزوده می شد، بیشتر و بیشتر بر حرکت سپاه تأکید می کردند. این مسئله راه را بر توجیه کنندگان می بندد؛ زیرا برخی مورخان این واقعه را به گونه ای تحلیل و نقل کرده اند که گویا بیماری پیامبر موجب عدم حرکت سپاه بود و گویا این علت، عذر موجهی برای توقف سپاه بوده است.<sup>۲</sup>

۷- سستی اسامه در حرکت دادن لشکر: سپاه اسامه آن روز - دهم ربیع الاول - حرکت نمی کند و شب را در جُرف می ماند. روز یکشنبه، یازدهم ربیع الاول، روز قبل از وفات رسول خدا است. آن روز اسامه به مدینه می آید و به خانه پیامبر می رود. حال پیامبر مساعد نیست، این روزی است که به دلیل شدت بیماری، دارودر دهان پیامبر می ریزند.<sup>۳</sup> اسامه بر پیامبر وارد می شود و در حالی که چشمان پیامبر

این عبارت این جا است؟ به نظر می رسد این همان لعن تحریف شده باشد که درست آن «لعن الله من تخلف عن جيش اسامة» باشد!

۱. مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۲/۴۶۸.

۲. طبری، محمد بن جریر، همان، ۳/۱۸۶.

۳. واقدی آورده است: «ونزل أسامة يوم الأحد ورسول الله صلى الله عليه وسلم ثقيل مغمور، وهو اليوم الذي لدوه فيه، فدخل على رسول الله صلى الله عليه وسلم وعيناه تهملان، وعنده العباس والنساء»

پرازاشک است، پیامبر را می‌بوسد. این در حالی است که رسول خدا روز قبل به شدت از توقف سپاه ابراز ناراحتی کرده بودند.

پیامبر در حال شدت بیماری دست را به حالت دعا بلند می‌کنند و بر سر اسامه می‌زنند! دست را بر سر اسامه نمی‌گذارند؛ بلکه آن را بر سر اسامه می‌زنند! اسامه می‌گوید که از این حرکت فهمیده است رسول خدا برایش دعا می‌کنند؛ اما ظاهراً این نحوه عمل کردن، دعای علیه اسامه بوده است نه دعای به نفع او!

ابن ابی الحدید معتقد است اساساً سپاه به واسطه سستی اسامه سستی ورزید.<sup>۲</sup> این تحلیل اگرچه درست است، ولی کامل نیست! در این که اسامه به واسطه تأخیر در حرکت سپاه خطای بزرگی مرتکب شده است، حرفی نیست و گزارش‌ها نیز این را تأیید می‌کند؛ اما اخباری که ذکر کردیم، خطای بزرگ عموم صحابی‌ان این سپاه را نیز به تصویر کشیده است. از این رو نمی‌توان تناقل سپاه را صرفاً متوجه فرمانده آن دانست.<sup>۳</sup>

۸- بازگشت دوباره اسامه به مدینه: اسامه آن روز به پایگاه خود برمی‌گردد، اما آن روز و آن شب نیز حرکت نمی‌کند. فردای آن روز دوباره به شهر می‌آید. برخی منابع عامه تلاش می‌کنند که نشان دهند در این زمان حال پیامبر بهتر شده بود.<sup>۴</sup> از این رو،

حوله، فطاطاً علیه أسامة فقیله، و رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يتكلم، فجعل يرفع يده إلى السماء ثم يصبها على أسامة». (واقدی، محمد بن عمر، همان، ۱۱۹/۳) عبارت «لذوه فیه» نشان می‌دهد که در این روز دارو در دهان پیامبر می‌ریختند.

۱. متن عربی این بخش عبارت «یصبهما علی أسامة» است. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۵۶/۲؛ واقدی، محمد بن عمر، همان، ۱۱۹/۳.

۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، همان، ۵۲/۶.

۳. مطابق نقل شیعه، اسامه ظاهراً به سمت دشمن حرکت کرد، اما سپاهیان با وی نرفتند. (مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۰۷/۲۸).

۴. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، همان، ۲۳/۲؛ ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۲۳۲/۵؛ طبری، محمد بن جریر، همان، ۱۹۷/۳؛ بلاذری، أحمد بن یحیی، أنساب الأشراف،

اسامه به پایگاه خود بازگشت و فرمان حرکت را صادر کرد.<sup>۱</sup> در این هنگام روز بلند شده بود. سپاهی که باید حداقل شانزده روز پیش حرکت می‌کرد، ادعا شده است امروز قصد حرکت دارد! دوروز پیش پیامبر به شدت سپاه را به جنگ تهییج کردند. اسامه هرچقدر هم تا به حال صبر کرده و سستی ورزیده بود، اکنون باید به سمت دشمن می‌رفت؛ اما باز هم سستی نمود. البته، مطابق نقل علامه مجلسی، اسامه ظاهراً به سمت دشمن حرکت کرد، اما سپاهیان با وی نرفتند.<sup>۲</sup>

پیامبر آنچه در توان داشتند برای حرکت این سپاه انجام دادند؛ قیس بن عباد و حباب و جماعتی از انصار را مأمور کردند تا سپاهیان را به پادگان اعزام نیروگسیل دارند؛ اما سپاهیان اجابت نکردند.<sup>۳</sup> این نقل با نقل ابن عساکر نیز سازگار است که می‌گوید: «و جعل الناس یؤخذون بالخروج إلى العسکر».<sup>۴</sup>

پیش‌تر دیدیم ام ایمن یک بار و اسامه سه بار از پیامبر ﷺ اجازه خواستند سپاه

۱/۵۵۷: «وجد رسول الله صلى الله عليه وسلم في نفسه خفة فقام يهأدي بين رجلين ورجلاه يخطان في الأرض حتى دخل المسجد فلما سمع أبو بكر جسه ذهب أبو بكر يتأخر فأومأ إليه رسول الله صلى الله عليه وسلم، فجاء رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى جلس عن يسار أبي بكر». بعيد نیست بهبودی حال رسول خدا از جمله اخبار ساخته شده باشد تا تخلفات برخی صحابه توجیه گردد؛ چراکه در همین خبری که از بهبودی رسول خدا گزارش می‌دهد به اجمال آمده است رسول خدا در حالی که دیگران زیر بازوهایشان را گرفته بودند و قدرت حرکت نداشتند و در حالی که دوپای ایشان بر زمین کشیده می‌شد، وارد مسجد شدند و نمازی را که ابوبکر قصد امامتش را داشت، برهم زدند! شاید از آن جایی که ایشان مانع امامت ابوبکر در نماز شدند، برخی مورخان مدعی شده‌اند که حال رسول خدا بهتر شده بود.

۱. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۵۶/۲؛ واقدی، محمد بن عمر، همان، ۱۱۲۰/۳؛ ابن سعد، محمد،

همان، ۱۴۶/۲؛ ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، همان، ۳۵۰/۲.

۲. مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۰۷/۲۸.

۳. همان.

۴. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۴/۲۲ و ۵۶/۲. نقل اخیر در اختلاف نسخه آمده است؛ نیز رک: مختصر تاریخ دمشق، ۱/۱۷۴؛ متقی هندی، علی بن حسام الدین، همان، ۵۷۲/۱۰؛ ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، همان، ۳۵۰/۲.

تا بهبودی رسول خدا ﷺ توقف کند؛ اما پیامبر مخالفت کردند و فرمان حرکت دادند. انتظار می‌رفت که سپاه اسامه پس از این همه تأکید، حرکت خود را آغاز کند که چنین نشد. ما نمی‌دانیم این همه تأکید پیامبر با این مخالفت صریح رسول خدا چگونه جمع می‌شود! بعد از این همه اصرار پیامبر که سپاه منتظر آینده نباشد و کاری به بهبود و شدت بیماری رسول خدا نداشته باشد، باز هم سپاه منتظر ماند و حرکت نکرد. در هیچ کشوری مخالفت صریح با فرمان رهبر کشور جایز نیست و اگر چنین مخالفتی صورت گیرد، بر کودتا و توطئه حمل می‌شود؛ چه برسد به کشوری اسلامی که چنین عملکردی نه تنها مخالفت با رهبری جامعه، بلکه مخالفت با فرمان خدا نیز تلقی می‌گردد.

مورخان عامه می‌گویند که سپاهیان نرفتند تا ببینند چه اتفاقی می‌افتد! اما چنین مخالفت صریحی به ما می‌گوید سپاهیان نرفتند تا ببینند چه باید بکنند! آن‌ها می‌خواستند در هنگام وفات رسول خدا ﷺ حاضر باشند تا اجتماع مسیری را برخلاف خواست آنان طی نکند و این دقیقاً مخالف هدف رسول خدا ﷺ بود. ۹- حامل خبر رحلت: در این که چه کسی خبر رحلت پیامبر را به سپاه رساند، سه گزارش نقل شده است:

خبر نخست: فاطمه بنت قیس که به اسامه گزارش داد.

خبر دوم: ام ایمن که به اسامه گزارش داد.

خبر سوم: برخی از همسران رسول خدا که به اسامه و برخی از اطرافیان گزارش دادند.

ما خبر اخیر را بنا به دلایلی که ذکر می‌کنیم به واقعیت نزدیک‌تر می‌بینیم.

در خصوص خبر نخست، ابن عساکر نقل می‌کند که در هنگام تشدید بیماری در

۱. حمیری معافری، عبدالملک بن هشام، همان، ۲/۶۵۰؛ ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۲/۴۷؛ طبری، محمد بن جریر، همان، ۳/۱۸۶؛ ابن سعد، محمد، همان، ۲/۱۹۲؛ واقدی، محمد بن عمر، همان، ۳/۱۱۲.

واپسین لحظات عمر رسول خدا، فاطمه بنت قیس - همسر اسامه - به وی پیغام داد که در حرکت تعجیل نکند؛ چراکه حال حضرت سنگین است و در همین زمان نیز حضرت رحلت فرمود.<sup>۱</sup> اما اولاً بعید است که اسامه نوجوان، همسری داشته باشد. به علاوه همسروی به چه جرأتی با امر رسول خدا مخالفت می کند و سپاهی را که پیامبر باین همه تأکید موظف به حرکت سریع کرده اند، به کندی فرامی خواند؟! حتی اگر همسر اسامه چنین پیشنهادی کرده باشد، با فرمان صریح رسول خدا مخالفت کرده است.

خبر دوم را مورخان بیشتری نقل کرده اند. آنان نوشته اند که مادر اسامه خبر رحلت رسول خدا را به اسامه داد و به دنبال آن وی به همراه عمر و ابوعبیده به شهر بازگشتند.<sup>۲</sup> گفتنی است دو نفر اخیر در وقایع پس از رحلت نقش کلیدی داشتند و به هیچ روی نمی خواستند از تعیین خلیفه دور بمانند! روشن است کسی که می خواهد در این جریان حضور مستقیم داشته باشد، باید به گونه ای خود را در جریان مرتب اخبار منزل پیامبر قرار دهد. افزون بر این، این دسته اخبار با گروه سوم اخبار قابل جمع است. بر وفق این اخبار بعضی از همسران پیامبر که زودتر از دیگران از رحلت آن حضرت باخبر شده اند، پدر و نزدیکان خود را بدان آگاه کردند. ابن ابی الحدید در شرح وقایع دوروز آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید:

ثقل رسول الله واشتد ما یجده، فأرسل بعض نساءه إلى أسامة وبعض من كان معه، يعلمونهم ذلك فدخل أسامة من معسكره... فرجع أسامة إلى معسكره، ثم أرسل نساء رسول الله إلى أسامة يأمرنه بالدخول، ويقلن: إن رسول الله قد أصبح بارئاً، فدخل أسامة من معسكره يوم الإثنين، الثاني عشر من شهر ربيع الأول...<sup>۳</sup>

۱. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۶۲/۸.

۲. ابن سعد، محمد، همان، ۱۴۶/۲؛ ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، همان، ۳۵۰/۲؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، همان، ۱۶۰/۱؛ واقدی، محمد بن عمر، همان، ۱۱۲۰/۳؛ ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۵۶/۲.

۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، همان، ۱۶۰/۱.



بعضی از زنان پیامبر حداقل در این روز به طور مرتب اسامه و بعضی از اطرافیانش را در جریان اوضاع بیت پیامبر و حال عمومی ایشان می‌گذاشتند. شدت این اخبار به حدی بود که حتی در مواردی که پیامبرکاری با ابوبکر و عمر نداشتند، این دو به دعوت حفصه و عایشه بر بالین پیامبر حاضر می‌شدند! ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ به جهت وصیت، امیرالمؤمنین ع را طلب کردند؛ ولی عایشه پدرش را آورد، حفصه عمر را آورد، امیرالمؤمنین نیز حاضر شدند. پیامبر که چنین دیدند به آن دو فرمودند که هرگاه به وجودشان نیاز بود، خود، صدایشان می‌کنند.<sup>۱</sup> این نقل گویای این واقعیت است که قطعاً عایشه و حفصه، کسانی را داشته‌اند که رابط بین آن‌ها و لشکرگاه بوده‌اند. باید دانست آنگاه که تاریخ رنگ توطئه می‌گیرد، تاریخ‌نویس نیز حقایق را در پرده می‌نویسد! لذا ابن ابی‌الحدید در نقل خود می‌گوید بعضی از زنان پیامبر به اسامه و بعضی از همراهان اسامه - از لشکریان - پیام می‌فرستند. چه مانعی وجود داشت تا این مورخین اسامی زنان پیامبر و همراهان اسامه را ذکر کنند؟! عجیب نیست که در روایات شیعه مسئله قدری روشن‌تر بیان شده باشد.<sup>۲</sup>

در این روایت به وضوح می‌بینیم که صهیب، فرستاده عایشه، مرتب اخبار بیت پیامبر را به لشکرگاه می‌برد و از آنجا که عایشه خود نیز از رابطین اصلی حزب قریش بود، طبیعی است که او باید خبر رحلت را داده باشد. اکنون، همان‌هایی که بیشتر بر توقف سپاه اصرار داشتند، لازم دیدند به مدینه بازگردند و در کنار بدن مبارک رسول خدا ﷺ حاضر شوند.<sup>۳</sup>

مورخان تنها نام چند تن از سپاه اسامه را که به شهر بازگشتند، ذکر کرده‌اند. این

۱. طبری، محمد بن جریر، همان، ۳/۱۹۶.

۲. مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۸/۱۰۸.

۳. ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، همان، ۱/۱۶۰.

گروه عبارت‌اند از: اسامه، عمر، ابوعبیده جراح و ابوبکر. این‌ها کسانی بودند که بلافاصله پس از رحلت خود را به شهر رساندند. تردیدی نیست که این‌ها نگران رحلت پیامبر بودند. آنچه در سقیفه اتفاق افتاد این گمانه را تقویت می‌کند که این چند نفر بیشتر از این‌که نگران حال پیامبر باشند، نگران امر خلافت بوده‌اند.

۱۰ - اجازه خواستن ابوبکر از پیامبر برای خروج از مدینه: به ادعای اخبار عامه، ابوبکر در همان روز رحلت، از حضرت اجازه می‌گیرد تا به سنج برود. آنچه مسلم است وی در روز رحلت، صبحگاه بعد از ماجرای نماز صبح که باید در جای خود بررسی شود، با مشاهده آنچه اتفاق افتاد، مدینه را به قصد سنج ترک کرد تا در آنجا منتظر خبر رحلت حضرت باشد و سپس بازگردد. روشن است که وی به دلیل لزوم حضورش در سپاه اسامه و ماجرای نماز صبح نمی‌توانست در انتظار مردم باقی بماند. سنج منطقه‌ای خارج از مدینه بود که با آن فاصله کمی داشت و ابوبکر به جهت این‌که در آن منطقه همسری داشت، گه‌گاه به آنجا عزیمت می‌کرد. واقدی می‌نویسد:

... ودخل أبو بكر فقال: «يا رسول الله! أصبحت مفيقاً بحمد الله، واليوم

يوم بنت خارجه فاذن لي» فأذن له فذهب إلى السنج...<sup>۱</sup>

می‌بینیم بهانه‌ای که ابوبکر برای خروج به سنج ذکر می‌کند، مراجعه نزد همسرش است. وی می‌گوید امروز، روز دختر خارجه - یکی از همسران ابوبکر - است و اجازه می‌گیرد. پس از شانزده روز از دستور و سفارش به حرکت لشکر و پس از این همه تأکید که در طی چند روز آخر انجام شده است، آیا این سؤال عجیب نیست؟! با فرض واقعیت داشتن این مطلب که ابوبکر برای رفتن به آن منطقه اجازه گرفته باشد، باز هم با تمامی اوامرو تأکیدات حضرت در خصوص پیوستن به سپاه اسامه مخالفت کرده است!

۱. واقدی، محمد بن عمر، همان، ۳/۱۱۲۰؛ ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۲/۵۶.

### ۳- ۱۰- جمع‌بندی گزاره‌های تاریخی

دیدیم که پیامبریک ماه یا ۱۶ روز قبل از وفاتشان، اسامه را مأمور جنگ کردند. قریب ۷۰۰ تا ۴۰۰۰ نفر که در بین آنان نام برخی از بزرگان مهاجران و انصار ذکر شده، مأمور شدند به فرماندهی اسامه به مرز روم رفته، شبیخون بزنند و چه پیروز شوند و چه شکست بخورند، بازگردند. این سفر به طور طبیعی بین ۳۵ تا ۵۵ روز به طول می‌انجامیده است.

فرمان پیامبر به اسامه صریح و روشن بود. او باید به سرعت سپاه را حرکت می‌داد؛ به طوری که بر اخباری که ممکن است به دشمن برسد، پیشی بگیرد. پیامبر به شدت بر حرکت سریع سپاه اصرار داشتند؛ اما متأسفانه در طول قریب به ۱۴ روز، سپاه نه تنها حرکت نکرد، بلکه به بهانه‌های گوناگون از رفتن تخطی کرد و لشگریان مرتب به شهر رفت و آمد می‌کردند.

به فاصله چند روز پس از اعلان فرماندهی اسامه، پیامبر بیمار شدند. هر چه بر شدت بیماری ایشان افزوده می‌شد، بیشتر و بیشتر بر حرکت سپاه تأکید می‌کردند. آن حضرت حتی در مقابل کسانی که اجازه می‌خواستند اسامه تا زمان بهبودی ایشان توقف کند، به شدت مخالفت کرده و به تعجیل و شتاب در حرکت سپاه امر می‌فرمودند. علی‌رغم تمامی این اصرارها، سپاه تا زمان وفات رسول خدا حرکت نکرد و پس از وفات ایشان، به شهر بازگشت!

### ۴- عجیب بودن تشکیل و اعزام سپاه اسامه

ما معتقدیم که اصولاً اوامر و نواهی پیامبران و رهبران الهی حتی در امور دنیوی، بهترین و مناسب‌ترین تصمیم است. این طور نیست که رسول خدا در جنگ احد تصمیمی بگیرد و مسلمانان مخالفت کنند و رأی و نظر مسلمانان بر رأی رسول خدا ترجیح داشته باشد. رهبران الهی حتی در امور شخصی و دنیوی بهترین و مناسب‌ترین رأی را خواهند داشت و لذا پیروی و تبعیت از ایشان صرف نظر از جنبه الهی آن، به

جهت جنبه بشری نیز ترجیح دارد. روشن است که تصمیم و آرای پیامبران و ائمه در محور عبودیت خدا و انجام واجبات و ترک محرمات است و لذا اگر کسی بخواهد در چارچوب قوانین دین و دستورات شرعی حتی برای دنیای خویش نیز تصمیمی بگیرد، هرگز مشاوره بهتر از آنان پیدا نخواهد کرد.

اما برای کسانی که همه چیز را درگرو مسائل اجتماعی و اوضاع سیاسی می بینند و تحلیل می کنند و نیز برای گروهی از اهل سنت که در امور اجتماعی، پیامبر خدا را شخصی نسبتاً عادی می دانند و قائل به اجتهاد ایشان اند، توضیح عملکرد پیامبر چندان آسان نیست. چراکه عامه به برخی دستورات پیامبر به عنوان امر و نهی خدا نگاه نمی کنند و حتی گروهی از ایشان دستورات اجتماعی پیامبر را صرفاً به جنبه بشری ایشان مرتبط می دانند. طبیعی است برای این گروه، تحلیل عملکرد پیامبر جنبه اساسی دارد.

اگر نتوانیم برای این نحوه تشکیل و اعزام سپاه اسامه، تحلیل درستی ارائه دهیم، با پرسش های متعددی روبرو خواهیم شد. از یک طرف به لحاظ عوامل سیاسی داخلی و خارجی، حرکت پیامبر بسیار عجیب و غیر قابل قبول است! از طرف دیگر حتی مستشرقین هم که به الهی بودن پیامبر اعتقاد ندارند، نتوانسته اند در قدرت رهبری و حکیمانه بودن افعال پیامبر تردید کنند. در این راستا شایسته است به بررسی و تحلیل این عوامل پردازیم تا روشن شود که آنچه در روایات شیعه در مورد لشکر اسامه آمده است، تنها تبیین درست و منطقی واقعه است.<sup>۱</sup> به لحاظ ظاهری، تمامی عوامل داخلی و خارجی، مانع اعزام این سپاه است.

#### ۴-۱- عوامل داخلی

الف - هنگامه انتقال قدرت: اصولاً آن هایی که میل زمامداری و حکومت دارند، بیش

۱. مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۰۸/۲۸.

از هر کس دیگری منتظر تحولات اجتماعی مناسب هستند تا در اوضاع دخالت کنند و قدرت را آن‌گونه که خود می‌خواهند تقسیم کنند. به همین جهت مشاهده می‌شود در نوع جوامع برای موقعیت‌های بحرانی، پیش‌بینی‌های لازم انجام می‌شود. گروهی از پیش‌وایعهد معین می‌کنند و دسته‌ای تا انتخاب رهبر سیاسی مناسب شخص یا جمعی را مسئول موقت این مقام قرار می‌دهند. این‌که دیده می‌شود در بعضی از کشورها گروهی مرگ رهبران اجتماعی را تا مدتی پنهان می‌کنند، چندان عجیب نیست. آن‌ها احتمال می‌دهند که با انتشار این خبر، جامعه دچار تحول ناخواسته‌ای شود. کاری که عمر بن خطاب پس از وفات رسول خدا انجام داد، تصمیم زیرکانه‌ای در همین راستا بود!

همه می‌دانستند پیامبر به زودی مسلمانان را ترک خواهد کرد. تمامی مسلمانان این را شنیده بودند. خود ایشان در آخرین حج خود این مطلب را متذکر شدند. یک ماه قبل از رحلت نیز آن را فرمودند. بعضی از مسلمانان با نزول آیه اکمال و سوره نصر بر این مطلب آگاه شدند. این‌ها همه در بعد الهی و اخبار غیبی بود؛ اما به لحاظ عوامل ظاهری نیز مرئی پیامبر سخت‌تر از آن بود که نادیده گرفته شود. حتی بدبین‌ترین افرادی که طالب ریاست بودند، به بیماری پیامبر دل بسته بودند. این گروه حتی اگر اعتقادی به اخبار غیبی پیامبر نداشته باشند و حتی اگر این اخبار را پیش‌بینی و ناشی از سحر و وابسته به جن بدانند، احتمال وقوع آن را خواهند داد و همین احتمال، آنان را به تصمیمی عاجل دعوت خواهد کرد. کدامین مدعی فرصت طلبی است که بیماری رسول خدا را ببیند، شدت یافتن روزانه آن را بنگرد، شاهد چیره شدن ظاهری بیماری در او آخر عمر پیامبر باشد، اما به وفات پیامبر و به دست‌گیری قدرت، امید نداشته باشد؟!

راستی، در چنین موقعیتی چگونه است که بزرگان مهاجرین و انصار باید شهر را ترک کنند تا زمینه مساعدی برای دیگران فراهم شود!

ب - منافقین و فتنه: آیات قرآن نشان می‌دهد که منافقین قدرت داشته‌اند بر جریانات اجتماعی تأثیر بگذارند. اصحاب پیامبر نیز این واقعیت را می‌دانستند و از آن واهمه داشتند. چنانکه پس از وفات رسول خدا ﷺ عمر بن خطاب ادعا کرد که خبر وفات پیامبر، شایعه‌ای است که منافقین با فراست آن را منتشر کرده‌اند؛ یعنی از دیدگاه او نیز منافقین دارای قدرت تأثیرگذاری بر افکار اجتماعی بوده‌اند.

از طرف دیگر حوادث آن روز مدینه از وقوع فتنه خبر می‌داد. پیامبر مکرر نسبت به وقوع فتنه هشدار می‌دادند و حتی فرمودند که من آن را در داخل خانه‌های شما اهل مدینه می‌بینم. پیامبر وسعت این فتنه را که در تمامی خانه‌های مدینه به چشم می‌خورد به فراگیری قطرات باران تشبیه می‌کنند. ایشان در خطبه‌ای از فتنه سخن می‌گویند؛ از بازگشت اصحاب به جاهلیت خبر می‌دهند و از تعهدات سیاسی پنهانی، پرده برمی‌دارند. همین جریان نفاق یک بار در تبوک و یک بار در حجة الوداع جان پیامبر را هدف گرفت! چرا در چنین موقعیتی، بزرگان مهاجرین و انصار، باید مدینه را ترک کنند؛ مگر حضور این گروه در شهر برای دفاع از کیان اسلام لازم نیست؟!

تردید نیست که دانستن حکمت فرمان پیامبر، این سؤالات را جواب خواهد گفت.

#### ۲-۴- عامل خارجی: مدعیان نبوت

برای امپراتوری‌هایی نظیر ایران و روم، مسلمانان قدرتی نبودند که شایسته توجه باشند. آنان مغرورتر و جسورتر از آن بودند که چنین گروه کوچکی را به حساب آورند. صحرای تفتیده عربستان را فتح کردن و نیروی فراوان برای آن صرف کردن، شایسته چنین ابرقدرت‌هایی نیست. برای مسلمانان، قدرت‌های خارجی معارض، مدعیان نبوت بودند که به تازگی در مرزهای کشور اسلامی آن روز ظهور کرده و علم مخالفت برداشته بودند. این‌ها از جهل مردم سوءاستفاده کرده و آنان را به سمت خود جذب می‌کردند. قبایل کوچک و بزرگ که از نعمت دیدار پیامبر محروم بودند، به آسانی

جذب این متنبیان شده بودند و این به معنای ظهور و رشد قدرت های سرکش در اطراف مسلمانان بود. اگر قرار باشد در این موقعیت خطیر سپاهی حرکت کند، چه بهتر که به سوی این حکومت ها برود تا امنیت کشور اسلامی تأمین گردد.

#### ۳-۴. انتخاب اسامه

ما تحلیل خود را در مورد انتخاب اسامه به زودی ارائه خواهیم داد، اما صرف نظر از آن، انتخاب اسامه سؤالات زیادی را ایجاد می کند.

سن اسامه و شخصیت اجتماعی اش، مانع فرماندهی او بود. او نوجوانی بی تجربه بود و از حضورش در هیچ جنگی یاد نشده است. سن وی نیز حضور در جنگ های اساسی پیشین را بر نمی تابد. وی در زمان جنگ بدر واحد و احزاب و خیر بسیار کوچک بوده است. اگر در یکی از جنگ های مهم حرکتی اساسی داشت و رشادت به خصوصی ارائه می داد، حتماً در تاریخ ثبت می شد. اسامه از قریش نبود تا از پشتیبانی آنان برخوردار شود. همچنین از اوس و خزرج هم نبود تا معدودی از انصار که در سپاه حضور داشتند از او حمایت کنند. سن قابل قبولی ندارد تا لشگریان را ادب کند. مورد خرد گیری سپاه نیز قرار گرفته است.

در عین حال، این جنگ نیز یک جنگ آموزشی نبود تا فرمانده مقتدری، فرماندهی را به اسامه آموزش دهد. جنگ نیز همان طور که خواهیم گفت جنگ کوچکی نیست، جنگ با روم است. عدم فرماندهی درست می تواند تمامی مهاجرین و انصار را به کشتن دهد. سؤال این است که چرا پیامبر اسامه را انتخاب کردند؟!

#### ۴-۴. انتخاب شوندگان

در این گونه جنگ ها (شبیخون) با جمع کردن چندین قبیله می توان چنین لشگری را فراهم کرد. می توان جنگ را به عهده چند قبیله گذاشت و آن ها خود نفرات لازم را فراهم کنند. اصولاً نظام قبیله ای در جاهلیت برای چنین جنگ هایی ساخته شده

بود. بسیاری از قبایل قبل از اسلام، از طریق چنین جنگ‌هایی ارتزاق می‌کردند و لذا نحوه آن را به خوبی می‌دانستند. شبیخون زدن و بازگشتن، کار دشواری نبود. حتی اگر دشوار هم می‌بود باید بر حسب وظیفه دینی انجام می‌شد.

حتی پیامبر نفرمودند یک گردان هفت صد نفری یا سه هزار نفری به جنگ بروند؛ بلکه به طور مسلم عده‌ای که در بین آن‌ها بزرگان مهاجرین بودند، انتخاب شدند و با ذکر نام مأمور به شرکت در سپاه گشتند. حضور این گروه در سپاه قطعاً موضوعیت داشت. نحوه اعتراض این گروه نیز مؤید همین مدعا است. اعتراض و بهانه اینان این بود که چرا اسامه نوجوان بر بزرگان مهاجرین امیر شده است اگر این مهاجرین به جنگ مأمور نمی‌شدند و سپاه به صورت داوطلب شکل می‌گرفت، این بهانه از بین می‌رفت و این اعتراض لغو می‌شد؛ پس حضور این گروه از مهاجرین علی‌رغم فرماندهی اسامه، موضوعیت داشته است.

#### ۴-۵- انتخاب نوع دشمن و جنگ

انتخاب دشمن در این جنگ خاص بسیار تعجب‌آور است. این سپاه مأمور به حمله به مرز روم بود. روم قدرت کوچکی نبود که رهبری جامعه، لشگری را با عجله و بدون محاسبات کافی به جنگ بفرستد. هم چنین روم قدرت شکست خورده‌ای نیز نبود که مسلمانان به امید پیروزی حرکت کنند. این جنگ نبردی نبود که بگوییم دشمن به مرز حمله کرده است و هم اکنون باید در مقابل او ایستادگی کرد. قرار هم نبود این سپاه در مرز مستقر شود تا بگوییم این گروه مأموریت داشتند کشور اسلامی را در مقابل تهاجم احتمالی دشمن حفظ کنند. مأمور به فتح نیز نبودند تا بگوییم برای کشورگشایی و گسترش حوزه کشور اسلامی رفته‌اند. نوع جنگ یک شبیخون بود. باید حداقل ۳۵ تا ۵۵ روز از مدینه دور می‌شدند؛ به سمت دشمن می‌رفتند؛ فقط و فقط یک ضربه می‌زدند؛ و چه پیروز می‌شدند و چه شکست می‌خوردند، باز می‌گشتند. در یک نگاه ابتدایی، این شبیخون، جنگی نبود که تأخیر آن زیان بزرگی را به کشور



اسلامی وارد کند؛ نه دشمن در حال تهاجم بود و نه برای کشورگشایی می رفتند که موقعیت زمانی به دست آمده را از دست دهند. اگر آنان همان روز اول می رفتند، بین ۲۰ تا ۴۰ روز پس از رحلت پیامبر به مدینه بازمی گشتند.

راستی، چرا بزرگان مهاجرین باید بیش از یک ماه از مدینه دور باشند و چرا قرار نیست در هنگام رحلت پیامبر ﷺ در جریان تحولات سیاسی کشور قرار گیرند؟!

### ۵- تحلیل هدف پیامبر از تشکیل سپاه

تردیدی نیست که بیماری پیامبر ﷺ و فرمان ایشان بر حرکت سپاه اسامه، هم زمان واقع شده است. با بروز بیماری و شدت یافتن تدریجی آن، بسیار به جا بود که پیامبر ﷺ به توقف حرکت سپاه فرمان دهند و مدینه را بدون یاور باقی نگذارند؛ اما ظاهراً پیامبر خلاف این عمل کرده اند.

آنچه بارها در تحلیل این واقعه تاریخی گفته شده است که سپاه اسامه حرکت نکرد تا از حال عمومی پیامبر ﷺ مطلع شود، امری است درست و تاریخ در همین راستا سخن گفته است؛ اما آنچه کمتر درباره اش سخن به میان می آید، این پرسش مهم است که آیا پیامبر ﷺ نیز از توقف سپاه اسامه راضی بوده اند یا مسلمانان علی رغم میل آن حضرت، از حرکت سر باز زده اند؟!

### ۵-۱- قدرت فرماندهی پیامبر

لازم است افزون بر پرسش هایی که در بخش پیشین به آن اشاره شد، به یک عامل اساسی دیگر نیز توجه کنیم. این عامل پذیرش درستی و هدف دار بودن فرمان رسول الله ﷺ است. آن ها که به اسلام به عنوان یک پدیده اجتماعی و نه یک دین الهی نگاه می کنند، نحوه آغاز دین و چگونگی گسترش آن در جزیره العرب و دیگر مناطق را دلیل کافی بر قدرت دقیق فرماندهی پیامبر می دانند.

در زمان ارسال سپاه اسامه، پیامبر در آغاز دعوت به اسلام نبود تا کسی بتواند این

حرکت حضرت را بر بی تجربگی حمل کند. ایشان در حالی سپاه اسامه را مأمور به حرکت کردند که روزهای آخر عمر را می‌گذرانند و این زمان، منتهای تجربه یک سیاستمدار است. این نکته نیز ما را وادار می‌کند تا دلیل قانع‌کننده‌ای برای دستور پیامبر ﷺ بیابیم.

علاوه بر این، مسلمانان نیز پیامبر را یک شخص عادی نمی‌دانند تا بگویند از بد حادثه این حرکت پیامبر، اشتباه در فرماندهی بوده است. هیچ مسلمانی قادر نیست به این حرکت پیامبر نسبت خطا دهد. لذا بسیاری از تاریخ‌نویسان به صورت گوناگون سعی کرده‌اند بدون آن‌که به رسول خدا ﷺ خطایی نسبت دهند، این واقعه را توجیه کنند. ابن عساکر در این باره می‌گوید: پس از وفات رسول خدا ﷺ عده‌ای از صحابه از ابوبکر خواستند که این سپاه را به جنگ با مرتدین بفرستد و از فرستادن آن به سمت روم خودداری کند؛ ولی ابوبکر ضمن رد درخواست آنان گفت که پیامبر در این کار خود با شما مشورت نکرد و لذا این سنت پیامبر حساب می‌شود و تخطی از آن جایز نیست.<sup>۱</sup>

از این رو، این پرسش به طور جدی مطرح است که هدف پیامبر از فرستادن این سپاه چه بود؟! چرا اسامه را برای این هدف انتخاب کردند و چرا سپاه حرکت نکرد؟!

### ۵-۲- هدف؛ بیرون فرستادن سپاه از مدینه

تنها تحلیل منطقی این واقعه تاریخی آن است که پیامبر می‌خواستند گروه خاصی از مهاجرین و انصار، در این موقعیت خطیر در مدینه نباشند! پیامبر به لحاظ طبیعی کاری کردند که اگر انجام می‌شد، وضعیت حکومت و خلافت برخلاف آنچه اتفاق افتاد، پیش می‌رفت؛ یعنی در این حرکت سیاسی کسانی که در خلافت طمع داشتند، باید به سفری می‌رفتند که تا هنگام بازگشتشان، حکومت امیرالمؤمنین ع تشبیت شده باشد.

۱. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ۵۳/۲.

این بهترین سیاستی بود که یک سیاست مدار می توانست برای حفظ نظام جامعه اسلامی انجام دهد؛ یعنی بدون استفاده از قوه قهریه کاری کند که جامعه به صورت طبیعی به سمت مطلوب حرکت کند؛ ولی افسوس! کسی که مورد اطاعت قرار نمی گیرد، کاری از پیش نمی برد!

آنچه گفتیم به خوبی بر تاریخ منطبق است. اگر پیامبر ﷺ ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در غدیر اعلام می کند، برای تثبیت نظام الهی است و اگر مخالفان را به نقطه ای دور می فرستد، جهت بسیار روشنی دارد؛ این ها باید به جایی بروند که در هنگامه عزای رسول خدا به جنگ و تقسیم قدرت برنخیزند. لذا هر یک از مهاجر و انصار که امید خلافت دارد، در سپاه جمع می گردد و مأمور به اعزام به جنگ می شود. با تشدید بیماری رسول خدا، اصرار آن حضرت بر حرکت سپاه، بیشتر و بیشتر می گردد؛ بنابراین پذیرفتنی است که بگوییم جنگ یا شبیخون به مرزوم دیر نمی شد و امکان داشت آن را تا بهبود رسول خدا یا تثبیت حکومت جانشین ایشان به تعویق انداخت؛ اما آنچه تأخیرش خطرناک بود، حضور طالبان حکومت در مدینه بود؛ بنابراین، پیامبر نه تنها در مقابل اسامه و ام ایمن و کسانی که می خواهند حداقل تا زمان روی پا ایستادن ایشان صبر کنند، مقاومت می نمایند، بلکه از خدا دوری از رحمت تخلف کنندگان را می خواهند و به اصطلاح لعنشان می کنند.

اکنون روشن است که چرا سپاه حرکت نکرد و چرا دقیقاً مخالف فرمان پیامبر عمل نمود! جریانی که مدت ها در انتظار افول ستاره عمر رسول خدا بود تا به حکومت ظاهری مردم برسد، چگونه می توانست در این لحظات آخر، شهر را رها کند و به دنبال سرنوشت برود؟!!

این ها باید مرتب بین پادگان و شهر تردد کنند و خبر بگیرند؛ باید از حال و روز پیامبر

گزارش لحظه به لحظه داشته باشند؛ باید گاه به بهانه جوانی اسامه، سپاه را مجبور به تخلف کنند و گاه به جهت بیماری رسول خدا مانع حرکت آن شوند.

### ۵-۳- چرایی انتخاب اسامه

به نظر می‌رسد مدعیان حکومت باید در فرمان کسی باشند که جایگاه اجتماعی اش مناسب فتنه‌گری نباشد. اسامه کسی بود که توان فتنه و ادعای ریاست نداشت. او به لحاظ نسب و موقعیت اجتماعی در جایگاهی نبود که بتواند نسب و موقعیت خود را پلی برای رسیدن به خلافت قرار دهد. انصار و قریش در سقیفه دقیقاً از همین نقطه فتنه کردند. ابوبکر تمامی توان خود را جمع کرد تا بتواند از این نقطه یکه تاز سقیفه گردد و موفق هم شد. اسامه از جهت سنی در موقعیتی نبود که آخرین فرمان فرماندهی پیامبر را دستاویزی بر لیاقت و شایستگی برای امر حکومت قرار دهد. به این شاهد تاریخی دقت کنیم: ابوبکر در صبح آخرین روز حیات پیامبر خود را امام جماعت مردم قرار داد. زمانی که رسول خدا از این امر باخبر شدند، در حالی که دیگران زیر بازوهای ایشان را گرفته بودند و قدرت حرکت نداشتند و دوپایشان بر زمین کشیده می‌شد، وارد مسجد شدند و نمازی را که ابوبکر قصد امامتش را داشت، برهم زدند. با این حال همین امامتی که به انجام نرسید، دستاویز حکومت ابوبکر شد!

اما انتخاب اسامه چنین بهانه‌ای را ایجاد نمی‌کرد. او کسی بود که نمی‌توانست از این فرماندهی در راستای نقض بیعت با امیرالمؤمنین و ادعای خلافت استفاده کند. کشته شدن زید بن حارثه در جنگ موته، دلیل بسیار خوبی برای انتخاب اسامه بود. ما معتقدیم که اگر این سپاه حرکت می‌کرد، اسامه به خوبی می‌توانست به اهداف نظامی مورد نظر دست پیدا کند. انتخاب پیامبر به جهت جایگاه الهی ایشان، انتخاب مناسبی بود. آنچه حرکت این سپاه را مختل کرد این بود که اساساً این سپاهیان قصد حرکت نداشتند!

انتخاب اسامه یک فایده دیگر نیز داشت. این انتخاب نشان می‌داد که اصولاً نباید

سن را مانعی برای فرماندهی ورهبری دانست. پیامبر دو روز قبل از وفات خود به شدت بر شایستگی اسامه برای این مهم تأکید کردند؛ یعنی اگر پیامبر کسی را انتخاب کند، جوانی اش مانع فرماندهی او نخواهد بود. دو روز بعد در روز شهادت پیامبر ﷺ این بهانه مجدداً تکرار شد و این بار به بهانه جوانی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام ولایتش را زیر سؤال بردند! پس اگر در روایات شیعه می بینیم دلیل فرستادن سپاه اسامه به روم، اخراج منافقین و مدعیان خلافت از مدینه یاد شده،<sup>۱</sup> امر بعیدی نیست؛ زیرا آن گونه که ذکر شد، تنها تحلیل منطقی ماجرای ارسال این سپاه، همین امر بوده است.

### نتیجه گیری

بنابراینچه در اخبار تاریخی ذکر شد، رسول خدا ﷺ در آخرین روزهای حیات خود لشگری را به فرماندهی اسامه بن زید برای جنگ با روم تشکیل دادند. اسامه در موقعیتی نبود که بتواند از این فرماندهی سوء استفاده کند و آن را نشانه شایستگی اش برای رهبری جامعه اسلامی بداند. هم چنین فرماندهی اسامه بسیاری از ادله ای را که در سقیفه برای برتری نامزدان حکومت اقامه شد، باطل می ساخت.

این سپاه از مدعیان حکومت و مهره های کلیدی آنان تشکیل شده بود تا در مدینه کسی که قصد هموردی با امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را داشته باشد، باقی نماند. رسول خدا ﷺ با تمام توان، به جز اجبار قهری، لشگریان را به حرکت به سوی منطقه هدف تهییج و تکلیف کردند، اما سپاه حرکت نکرد؛ چراکه سپاهیان می دانستند به زودی رسول خدا ﷺ از دنیا خواهد رفت و نبود آنان در مدینه مساوی با بر باد رفتن آرزوی حکومت است!

در حقیقت اگر سپاه اسامه به سوی روم حرکت می کرد، وضعیت حکومت پس از پیامبر غیر آن می شد که شد!

۱. مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۸/۱۰۷-۱۰۸.

## فهرست منابع

- ابن أبى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، دار إحياء الكتب العربية - عيسى البابى الحلبي وشركاه، ١٣٧٨ ق = ١٩٥٩ م.
- ابن أثير، على بن أبى الكرم، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر ودار بيروت، ١٣٨٥ ق = ١٩٦٥ م.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٠ ق = ١٩٩٠ م.
- ابن سيد الناس، محمد بن عبد الله، عيون الأثر فى فنون المغازى والشمائل والسير، تعليق: إبراهيم محمد رمضان، بيروت، دار القلم، ١٤١٤ ق = ١٩٩٣ م.
- ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: على شيرى، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ ق.
- ابن كثير دمشقى، إسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٧ ق = ١٩٨٦ م.
- أمينى، عبد الحسين، الغدير فى الكتاب والسنة والأدب، قم، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ١٤١٦ ق.
- بخارى جعفى، محمد بن إسماعيل، التاريخ الكبير، تربيته، المكتبة الإسلامية، بي. تا.
- بخارى جعفى، محمد بن إسماعيل، صحيح البخارى، بي. جا، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠١ ق = ١٩٨١ م.
- بلاذرى، أحمد بن يحيى، أنساب الأشراف، تحقيق: محمد حميد الله، مصر، دار المعارف، ١٩٥٩ م.
- حاكم نيسابورى، محمد بن عبد الله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: يوسف عبد الرحمن المرعشلى، بي. جا، بي. نا، بي. تا.
- حميرى معافى، عبد الملك بن هشام، السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى السقا وإبراهيم الأبيارى وعبد الحفيظ شلبى، بيروت، دار المعرفة، بي. تا.
- خطيب بغدادى، أحمد بن على، تاريخ بغداد، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٧ ق = ١٩٩٧ م.
- ذهبى، محمد بن أحمد، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر، ١٣٨٢ ق = ١٩٦٣ م.
- زرکلى، خير الدين، الأعلام قاموس تراجم، خير الدين الزركلى، بيروت، دار العلم للملايين، چاپ هشتم، ١٩٨٩ م.

طبري، محمد بن جرير، تاريخ الطبري = تاريخ الرسل والملوك، تحقيق: محمد أبو الفضل  
ابراهيم، قاهره، دارالمعارف، ١٩٦٦ م.  
قشيري نيشابوري، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، بيروت، دارالفكر، بي.تا.  
كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٥.  
متقى هندي، علي بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، تحقيق وتفسير:  
بكري حيانى، تصحيح: صفوة السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ ق = ١٩٨٩ م.  
مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت، دارأحياء  
التراث، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.  
واقدي، محمد بن عمر، كتاب المغازي، تحقيق: مارسدن جونس، بيروت، مؤسسة  
الأعلمي، چاپ سوم، ١٤٠٩ ق.  
يعقوبى، أحمد بن أبى يعقوب، تاريخ اليعقوبى، بيروت، دار صادر، بي.تا.

## جيش أسامة وتأثيره علي سير التاريخ السياسي في الإسلام

محمد حسين امامي جو<sup>١</sup>

### الخلاصة:

تستعرض هذه المقالة ابتداءً التقارير الموجودة عن تشكيل جيش أسامة، ثم تدريس أهداف تأسيس هذا الجيش وتأكيد النبي ﷺ على انطلاق هذا الجيش، وأسباب عدم انطلاق الجيش، تبين هذه الدراسة إحدى السياسات الحكيمة والدقيقة التي اتبعها رسول الله ﷺ، وبما أن تحليل ودراسة العلل والأسباب المذكورة على حوادث الأشهر الأخيرة من عمره ﷺ وكذلك دراسة يوميات أحداث تشكيل جيش أسامة استعرضت المقالة هاتين الجهتين اختصاراً أيضاً.<sup>٢</sup>

المفردات الأساسية: جيش أسامة، أسامة بن زيد، السقيفة.

١. طالب دكتوراه في الكلام والدين، وماجستير في علوم القرآن والحديث.

٢. اعتمد الكاتب في هذه المقالة على نظريات وتحليل حجة الإسلام المرحوم الشيخ محمد رضا الجعفري.



## The Osama army and its effect on the formation of the political history of Islam

Muhammad Hussein Emamijoo <sup>1</sup>

### Abstract

In this article, first, the texts of the reports related with the formation of Osama army are investigated, and then the motive of army formation, the reason for the Prophet's emphasis on moving the army and the reason for its lack of movement have been explored. This exploration clarifies one of the most exact governmental policies of the Prophet of Allah (s) and as the analysis of the aforementioned reasons has been based on the stated events of his life's last months and also investigating the calendar of the army formation, so due to this two reasons it is explored here briefly.<sup>2</sup>

**Keywords:** Osama army, Osama ibn Zaid, Saqifah.

---

1. PhD student in Word of Faith and MA graduate of Quran and Hadith Sciences emamijoo@gmail.com

2. In this article, I have used the linear-narrative documents, viewpoint, and analysis of Late Hojatol Eslam Sheikh Muhammad Reza Ja'fari.